

صلوات نامه

(شرح جامع صلوات)

دستور محمد باقر فهمی

www.ketab.ir

سرشناسه: فہامی، محمدباقر

عنوان و نام پدیدآور: صلوات نامہ: شرح جامع صلوات / محمدباقر فہامی.

مشخصات نشر: تهران: مشکوہ، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاہری: ۲۳۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۵۶-۷۲-۲

وضعیت: دست نویسی: فیفا

موضوع: صلوات

موضوع: صلوات، خواص

رده بندی کنگرہ: ۱۰۱ ف ۸۷ ص ۸/۲۶۶ BP

رده بندی دیوبندی: ۲۸۷/۷۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۰۰۱



☐ نام کتاب: صلوات نامہ

☐ مؤلف: دکتر محمدباقر فہامی

☐ محل نشر: تهران

☐ ناشر: مشکوہ

☐ طرح صلوات روی جلد: استاد حسن مینایی (نگارخانہ سادات فاطمی)

☐ تذهیب: مرجان السادات فاطمی

☐ طراحی جلد: مهدی شیخ حسینی

☐ چاپ اول: بہار ۱۳۹۲

☐ تیراژ: ۲۰۰۰ نسخہ

☐ قیمت: ۹۰۰۰۰ ریال

تہران-خیابان انقلاب اسلامی-خیابان ابوہریرہ-پلاک ۷۰

تہران-خیابان انقلاب اسلامی-دوازہ دولت-پلاک ۵۹۰-طبقہ ۴-واحد ۱۰-تلفن: ۶۶۳۴۲۰۱۱

حق چاپ محفوظ است.

صلوات بر محمد

خوش رحمتی است یاران صلوات بر محمد
 کز تو منی و صادق، باماثوی موافق
 در آسمان نشسته، مهرش به جان سرشته
 صلوات بر محمد و آل محمد
 اسی نور دیده‌ی عالم، حق مجلسی بیارا
 مانند گل شکستیم، در پی لطیف تیسیم
 والله که دیده‌ی من، از نور اوست روشن
 بی شک علی، ولی بود، پرورده‌ی نبی بود
 کویم دعای سید، خوانم شنای سید
 کویم از دل و جان صلوات بر محمد
 کوری هر منافق صلوات بر محمد
 بر عرش حق نوشته صلوات بر محمد
 کز تو ز خیل اوپی، صلوات بر محمد
 می کو خوشی خدا را، صلوات بر محمد
 خوش عاقلان کفیم، صلوات بر محمد
 جان من است و من تن، صلوات بر محمد
 خدایم عسلی بود، صلوات بر محمد
 جام من فدای سید، صلوات بر محمد

فهرست مطالب

۱	 مقدمه
۵	 پیش‌گفتار
۱۵	 فصل اول: آداب ذکر و صلوات
۱۸	 آداب ذکر در قرآن
۱۹	 ذکر خف: ذکر اهل ادب
۲۱	 نکته
۲۲	 آنان که داکتران حتی‌اند
۲۴	 نکته
۲۵	 آداب ذکر در بیان مصروف
۳۵	 آداب ذکر در بیان اهل معرفت
۳۵	 ادبی به نام ادب
۳۸	 آداب صلوات
۴۳	 فصل دوم: معنای صلوات
۵۱	 فصل سوم: صلوات در قرآن
۵۳	 صلوات بر اهل درد
۶۲	 صلوات بر انفاق‌کنندگان
۷۲	 صلوات بر مؤمنان
۷۷	 صلوات بر پیامبر رحمت ﷺ
۸۱	 فصل چهارم: کیفیت صلوات و انواع آن
۹۹	 فصل پنجم: وجوب و استحباب صلوات
۱۰۱	 مواضع وجوب

۱۱۴	 صلوات در چند موضع دیگر
۱۳۱	 فصل ششم: حکمت‌ها و فضایل صلوات
۱۶۲	 خسران و ضرر نفرستادن صلوات
۱۶۷	 فصل هفتم: کتاب‌شناسی صلوات
۱۷۰	 کتب مستقل
۱۸۷	 کتب غیرمستقل
۱۹۸	 برخی از کتبی که ذیل مبحث تشهد به صلوات نیز پرداخته‌اند
۲۰۱	 منابع و مآخذ

مقدمه

کتاب حاضر، مجموعه‌ای است که طی هشت سال جمع‌آوری شده است. قسمت اعظم تحقیقات و جمع‌آوری فیش‌ها و منابع، ما بین سال‌های ۸۳ تا ۸۵ تهیه شد اما پس از آنکه دو - سه سالی در کار آن تأخیر افتاد، مجدداً در اواخر سال ۱۳۸۸ روند سلیف، ادامه پیدا کرد تا آن‌که به صورت مجموعه‌ی حاضر درآمد.

در طول این سال‌ها سعی شده از منابع و جوامع روایی اولیه و خصوصاً کتب اربعه‌ی شیعه و همچنین آثار محدثان قرون نخستین اسلامی که به سال‌های زندگی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از نقاط زمانی نزدیک‌تر بوده‌اند، بهره گرفته شود. با اینحال سعی بر این بود تا در حد توان از مجموعه‌ی منابع که در سده‌های بعد نوشته شده و حاوی مطالب و سرفصل‌های غنی بود چشم‌پوشی نگردد.

در کل، این مجموعه در هفت بخش اولیه و تنظیم گردیده است. در فصل نخست ابتدا به بررسی آداب کلی ذکر در قرآن و منابع اسلامی و از دیدگاه اهل معرفت پرداخته شده و سپس در بخش دوم همان فصل به سبب است اختصاصی آداب ذکر شریف صلوات را بررسی نموده‌ایم.

در فصل بعد به تدقیق در معنای لغوی و اصطلاحی صلوات و سلام بر رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از میان احادیث و روایات صحیح‌السند پرداخته شد.

در فصل سوم به بیان اهمیت صلوات در قرآن، نمونه‌های مختلف از روایات و آثار صلوات از دیدگاه قرآنی پرداخته شده است.

فصل چهارم نیز نمونه‌هایی از صلوات‌های مصطلح و رایج در هر دو طایفه شیعه و سنی را بررسی کرده است. در همین فصل با پرداختن به یکی از مهمترین مباحث مطرح در این زمینه یعنی شمول، یا عدم شمول «آل پیامبر (علیهم‌السلام)» در صلوات، این مسئله

را از هر دو دیدگاه به قضاوت نشستیم.

فصل پنجم نیز با عنوان وجوب و استحباب صلوات، به مواضع فقهی و کلامی در این زمینه از میان آراء فقهای شیعه و ائمه فرقه‌های چهارگانه‌ی اهل سنت پرداخته و نظر هر کدام از این مذاهب را در مواردی چون ختم این ذکر شریف پس از نام پیامبر اسلام ﷺ و یا در تشهدهای نماز بررسی نموده‌ایم.

حکمت‌ها و فضایل صلوات، عنوان فصل بعدی مجموعه‌ی پیش رو می باشد که در آن ۴۷ ردای ضایل فرستادن صلوات و ۱۲ مورد از مجازات‌های ترک این عمل شریف بیان شده است.

فصل پایانی کتاب نیز به موضوع کتابشناسی صلوات می‌پردازد. این فصل که در سه بخش مجزا (کتاب مستقل، کتاب شتمل، کتبی که ذیل مبحث تشهد به موضوع صلوات پرداخته‌اند) تهیه شده، شناسایی مختصر هر یک از آنها پرداخته و در مجموع ۲۲۰ عدد کتاب را از قرون اولیه اسلامی تا سال‌های اخیر معرفی کرده است.

گفتنی است اگر چه تعداد بسیار زیادی کتاب در این زمینه از سوی دانشمندان و محدثان اسلامی - چه شیعه و چه سنی - تألیف گردیده است، اما در سال‌های گذشته و یا حتی می‌توان گفت در دو سده‌ی اخیر مجموعه‌ی قابل استنادی که به موضوع صلوات به صورت جامع پرداخته باشد موجود نیست. به همین سبک نگارش رساله‌های موجود نیز مناسب نسل پژوهشگر فعلی نمی‌باشد؛ این رساله‌ها بر این همان رساله‌های قدیمی نیز به خاطر عدم چاپ، سال‌هاست در بازار کتب مذهبی موجود نبوده و در دسترس عموم قرار نگرفته است. از این رو مجموعه‌ی حاضر سعی کرده با بررسی فضایل صلوات با بیانی مناسب به طرح یکی از قدیمی‌ترین، فراگیرترین و مهم‌ترین موضوعات حوزه‌های مذهبی بپردازد.

ناگفته پیداست که مسئله ذکر و خصوصاً ذکر شریف صلوات در آرامش روح و طمأنینه قلبی شاهراهی است که هر که بدان چنگ زند، حلاوت و شیرینی آن را هیچ گاه فراموش نخواهد کرد.

محمدباقر فهامی

تهران - رمضان ۱۳۹۱

Dr.fahami@yahoo.com

www.ketab.ir

www.ketab.ir

پیش گفتار

الحمد را بگشاید آن پر جلیل تا ابد بیهوش ماند جبرئیل
 نمی توان از معنا و مفهوم صلوات صحبت نمود اما از حقیقت صلوات که همانا
 ذات است بی همتای رسول اکرم ﷺ است صحبت به میان نیاورد. ذاتی که بدون
 شک او را شخص عالم ایجاد است و تمامی ماجرای خلقت جز به نام حضرتش نوشته
 نشده است. هم که کبریا و آفرینش ریزه خوار خان کریم و با سخاوت اوست، جنابی
 که دست خلاق آفرینش مثل ماندی برایش نیافرید، یگانه‌ی اعصار و قرون، مقتدای
 هفت گنبد گردون و سرش کلاه و نون؛ الذی سمی فی السماء احمد و فی الارض ابی القاسم
 محمد ﷺ.

حقیقتی که هر عزیزی در برابرش جگر خشوع و خاکساری نشانی ندارد، در
 وصف بلندای آوازه‌اش، رعایایی چون ما آدمیان و خاک‌نشینان را نسزد که تمجید
 شرافتش بنماییم، شرف او همین بس که ذات حق بنا به گفته و صلوات خود را
 نثارش نموده است؛ برای توصیف کرامت مقام ارجمندش همین کتبه کافی است که
 علی علیه السلام - آنکه خود ممسوس به ذات الهی است - در مقام تمجید او می‌فرماید: انما
 عبدة من عبید محمد ﷺ.^۱

اما به هر حال هرگاه صحبت از مقام و شأنیت آن حضرت به میان می‌آید، عوام و
 حکمای مسلمان و خصوصاً شیعی، آن را تحت بابی به نام حقیقت محمدیه یا همان
 عقل اول به بحث می‌گذارند؛ عنوانی که بنیان‌های آن از میان آیات قرآن و همچنین
 احادیث مأثوره از ناحیه‌ی مقدسه‌ی نبوی ﷺ و فرزندان و اهل بیت علیهم السلام ایشان
 گرفته شده است. بنا به عقیده‌ی این طایفه، رسول الله ﷺ واسطه‌ی فیض از مبدأ اعلی

۱. من بنده‌ای از بندگان محمد ﷺ؛ کلینی؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۹۰.

یا همان ذات واجب‌الوجود به تمامی ممکنات بوده است.

در آیات قرآن این مسئله برای مثال در آیه نور بیان شده است و چنانچه مفسران در این باره مفصلاً صحبت نموده‌اند، کلمات مشکات، مصباح و زجاجه که در تمثیل نور آمده است، بیان گر همین نکته می‌باشد. بنابراین بد نیست با توجه به اهمیت موضوع پیوندی که میان مبحث اصلی این کتاب و شخص رسول الله ﷺ است، اشارتی به مفاهیم «عقل اول»، «حقیقت محمدیه»، «نقطه وحدت» و «نقطه سیال هستی» که همگی نوعی اشاره به نبی مکرم اسلام ﷺ دارد، داشته باشیم.

فیلسوفان اسلامی سودمند بودن در فلسفه مشاء معتقد به عقول دهگانه می‌باشند. در این میان عقل اول به سبب قاضیه لا یدر من الواحد الا الواحد اولین و تنها آفریده‌ی خداوند بود و دیگر عقول و تمامی موجودات از وی بوجود آمدند. اما این هستی‌بخشی عقل اول، ذاتی او نبود، بلکه عقل اول، تنها واسطه فیض‌بخشی، از واجب‌الوجود به ممکن‌الوجود بود. این خاصیت دوگانه در عقل اول موجب گشته که همیشه بین اقبال و ادبار متردد باشد.

در واقع عقل همواره در دو حال کلی به سر می‌برد، نخست ای خود روی آورد که از فیض حق بهره‌مند شود، پس خدا بر وی متجلی می‌شود و در ذات خویش بعضی از حالاتی که در توان اوست، به دست می‌آورد. پس علم به ذات خود و پروردگارش بی‌نهایت، و راه علمش به حق از تجلیات خداوند می‌باشد و بر مادیات حق به گونه‌ای روی می‌آورد که سودمند باشد و از این‌رو برای همیشه وی دارای صفات متضاد است. از سویی مستمند به درگاه الهی و از سویی بی‌نیاز از عالم خلقت.^۱ نسفی در بیان عقل اول می‌گوید:

۱. سعیدی، گل بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی. ص ۵۳۸-۵۳۷

«بدان که اهل حکمت می گویند که از ذات باری - تعالی و تقدس - یک جوهر بیش صادر نشد و نام آن جوهر، عقل اول است؛ و عقل جوهری بسیط است و قابل تجزی و تقسیم نیست. پس، از باری تعالی که احد حقیقی است، احد حقیقی صادر شد و آن عقل اول است. باقی آبا و امهات از عقل اول صادر شدند. از جهت آنکه درین عقل اول که احد حقیقی است، به اضافات و اعتبارات کثرت پیدا آمد، یعنی نظر به ذات عقل و نظر به علت عقل و نظر به رابطه که میان علت و معلول است، پس سه نظر در عقل اول سه اعتبار پیدا آمد و به هر اعتباری از عقل اول تجزی صادر شد، عقلی و نفسی و فلکی.»^۱

همچنین در نظر ابن عربی و پیروانش حقیقت محمدیه همان عقل اول است. به عقیده او، اولین موجود و نخستین امری که دار هستی حقیقت محمدیه است. البته این نکته شایسته توجه است که منظور از بررسی از حقیقت محمدیه شخص محمد رسول الله ﷺ نیست؛ بلکه مفهومی است که در شخص محمد عربی ﷺ که کامل و افضل انبیا، بلکه شخص اول عالم ایجاد است تجلی گشته است.^۲ این معنی دارنده همان بار معنایی است که در حدیث بسیار معروف است: «یا آدم بسین الماء الطین»^۳ بیان شده است.

در عالم وجود نیز انسان کامل مظهر تام حقیقت محمدی است که نه تنها وجودش ممکن بلکه واجب است. او متحقق به اسم اعظم است و همان است که در دار هستی سایر اسما را مظهری موجود است، باید اسم اعظم را نیز مظهری موجود باشد و آن مظهر، انسان کامل است و مصداق آن حقیقت محمدی یا کلمه و نور محمدی

۱. نسفی، عزیزالدین محمد، الانسان الكامل، ص ۱۲۶.

۲. جهانگیری، محسن، محی الدین ابن عربی ص ۴۴۹.

۳. صالح مازندرانی، مولی محمد، شرح اصول کافی، ج ۷ ص ۱۶۵.

است که اولین حقیقت ظاهر، موجود نخستین، مبدأ ظهور عالم و به عبارتی دیگر اولین تعینی است که ذات احدیت پیش از هر تعینی با آن تعین یافته است.^۱

جان‌مایه‌ی این مفهوم چنانچه پیداست به تعلیمات شیعه بسیار نزدیک است. شیعه معتقد است اول مخلوق و اول آفریده الهی، روح پاک محمد ﷺ و اهل بیتش علیهم السلام بودند. این معنی به وفور در تعالیم این طایفه یافت می‌شود. حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام در خطبه‌ی سرای خود به این حقیقت به صورت بسیار عمیق و کوتاه اشاره نموده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

وَأَمَّا أَنْ أَرَىٰ عَبْدَهُ ﷺ وَرَسُولَهُ، اخْتَارَهُ وَالتَّجَبُّهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ وَ سَمَاءَ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ وَ اصْلَافَهُ أَنْ ابْتَعَثَهُ إِذَا الْخَلْقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَهُ وَ بَسِطَ الْأَهْوِيلَ مَصُونَهُ وَ بَنَاهُ الْعِلْمَ مَقْنُونَهُ عِلْمًا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ وَ احْاطَةَ بِحَوَادِثِ الدَّهْرِ وَ مَعْرِفَةَ بِمَوَاقِفِ الْمَقْدُورِ
و من بر این حقیقت نیز گواهم که پدرم محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند پیش از آنکه او را فرو فرستد، برگزید. و پیش از آنکه او را بیافریند، به نامی پیسنده نامید. و پیش از آنکه او را برانگیزد امتیاز داد. این همه هنگامی بود که آفریدگان از دیده نهان بودند؛ در پشت پرده‌ی وجود. و عدم هراسان و نگران و در گستره‌ی بیابان عدم، سرگردان. چرا که خداوند به پایان کارها دانا بود و بر دگرگونی‌ها و تحولات روزگار معطر و بینا و به سرنوشت هر موجودی آشنا.

این کلمات و این عبارات به زیباترین وجه ممکن بیان‌کننده‌ی معنای حقیقت محمدیه است. فاطمه زهرا علیها السلام با گفتاری بلیغ و زیبایی فصیح در اعلای درجه ممکن،

۱. جهانگیری، محسن، محی‌الدین ابن عربی، ص ۴۴۷.

۲. خلجی، محمدتقی، رخساره خورشید شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام، ص ۲۶۳.

حقیقت وجودی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را به عنوان اولین مخلوق و واسطه فیض خداوند به خلایق بیان نمودند.

خود رسول الله صلی الله علیه و آله نیز می فرمایند: اول ما خلق الله روحی^۱ (اولین چیزی که خداوند خلق کرد روح من بود). و در جایی دیگر: انا و علی بن ابی طالب من نور واحد.^۲ (من و علی از نوری واحد هستیم).

بسته به خود ابن عربی و پیروانش به این نکته اعتراف داشته و در کتاب های خود به کرات آن بیان کرده اند که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هم از مصادیق حقیقت محمدیه می باشند. اگر کلام ابن عربی در مسئله ختم ولایت تا حدود بسیار زیادی مشوش و مبهم به نظر می رسد، در کلام و در برخی مواضع به این مسئله که اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خصوصاً شیخ نصر امام المتقین علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله در این امر متفق اند، اشاره دارد. جناب سید محمد باقر رحمته الله علیه نقل از محی الدین ابن عربی می نویسد:

«خداوند فرمود: مثل نوره مشکاة فیها مصباح؛ پس نور خودش را به چراغ تشبیه کرد. پس نزدیک ترین چنانچه او از جهت قبول، جز حقیقت محمد صلی الله علیه و آله نبود که به عقل اول تأیید شده است. پس محمد صلی الله علیه و آله سرور همه عالم است و اولین ظاهر در وجود است. پس خودش از آن نور الهی و از هباء و از حقیقت کلی است و محمد صلی الله علیه و آله خود و ذات عالم را در هباء یافت و نزدیک ترین مردم به او علی بن ابی طالب است»^۳

خوارزمی نیز در ارشادالقلوب در حدیثی از قول رسول الله صلی الله علیه و آله می نویسد:

«قال رسول الله: كنت انا و علی نوراً بین یدی الله تعالی من قبل ان یخلق آدم فلم

۱. سبزواری، ملاهادی، شرح اسماء الحسنی، ج ۱ ص ۲۰۳؛ این روایت به صورت های دیگری نیز آمده چنانچه به جای کلمه روحی از واژه هایی مانند عقلی و نوری نیز استفاده شده است.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۳۴.

۳. آملی، سیدحیدر، جلوه دلدار، ص ۵۴۵-۵۴۴.

يَزُلُ اللَّهُ تَعَالَى يَنْقُلُهُ مِنْ صَلْبِ إِلَى صَلْبٍ حَتَّى أَقْرَهُ فِي صَلْبِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ صَلْبِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ فَقَسَمَهُ قِسْمَيْنِ بِنَصْفَيْنِ: فَجَعَلَ نُورِي فِي صَلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ نُورِ عَلِيٍّ فِي صَلْبِ أَبِي طَالِبٍ، فَعَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، لَحْمُهُ لَحْمِي وَ دَمُهُ دَمِي فَلَمَنْ أَحَبَّهُ فَبِحَبِي أَحَبَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَبِبْغْضِي أَبْغَضَهُ.^۱

امیر فرمود: قبل از اینکه خداوند آدم را بیافریند من و علی در پیشگاه خداوند بودیم. پس چون که خداوند آدم را آفرید آن نور در صلب آدم کسیده شد، پس همیشه خداوند آن نور را از صلیبی به صلیبی نقل می‌داد تا آن را در صلب عبدالمطلب قرار داد. سپس از صلب عبدالمطلب آن را خارج کرد. پس آن را به دو نصف تقسیم کرد. پس نور مرا در صلب عبدالله و نور علی را در صلب ابی طالب قرار داد. پس علی از من و من از علی هستم. گوشت او گوشت من و خون او خون من است. پس کسی که او را دوست بدارد، به دوستی خود دوستش می‌دارم و کسی که او را دشمن بدارد به دشمنی من دشمنش می‌دارم.

احادیث و روایات و گفتارهای وارد شده بر این زمینه از اهل بیت علیهم السلام حکما و عرفا بسیار زیاد است. اینانند صاحبان ولایت مطلقه و فقهاء صاحبان کنگره‌های عرش الهی، حافظان اسرار و علوم مکنونه، ارکان توحید حقایق ایه‌های شناخت و معرفت خداوندی، معادن حکمت، گنجینه‌های علوم، فرودگاه‌های وحی، خلفا و جانشینان الهی و اهل بیت پاک و مطهر نبوی صلی الله علیه و آله.

یک دهان خواهم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک‌گشت^۲

افزون بر این عقل اول و حقیقت محمدیه در برخی نوشته‌ها به نقطه وحدت یا

۱. ارشاد القلوب، ج ۲ ص ۲۱۰، به نقل از سید حیدر آملی، جلوه دلدار، ص ۵۴۳.

۲. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۸۴.

نقطه سیال هستی تعبیر شده است. نقطه‌ای که آفرینش از آنجا آغاز شد و زمانی دوباره در همان نقطه به هم می‌پیوندد و باز آفرینشی مجدد از همانجا شروع می‌شود. در یک سیر متصل، خلقت از اصل خود به وجود می‌آید و دوباره به اصل خود باز می‌گردد. همین نقطه در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر به «نقطه تحت باء بسم‌الله» شده است. حضرت در حدیث معروفی می‌فرمایند: **إِنَّ جَمِيعَ الْقُرْآنِ فِي بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ، أَوَّلَ نَقْطَةٍ تَحْتَ الْبَاءِ (همانا تمامی قرآن در «ب» بسم‌الله جمع شده و من نقطه زیر باء هستم).**

در واقع کلماتی که هستی از این نقطه به وجود آمد و به این نقطه نیز بازمی‌گردد. یعنی اصل و فطره هستی، نقطه زیرین باء بسم‌الله است و به بیان دیگر روح، عصاره، خمیرمایه و فطرت عالم، امیرالمؤمنین علیه السلام است.

صدرالمتألهین شیرازی در جلد هفتم از کتاب اسفار الاربعه فصلی تحت عنوان «فی تحقیق کلام امیرالمؤمنین و امام‌المؤمنین علی علیه السلام کما وردَ إِنَّ جَمِيعَ الْقُرْآنِ فِي بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ وَ أَوَّلَ نَقْطَةٍ تَحْتَ الْبَاءِ» داشته و ضمن بحث مفصّلی می‌نویسد:

«سألك الى الله به کمک یقین و اطمینان، بالعیان مشاهده می‌کند که قرآن، بلکه همه صحف، بلکه همه موجودات، در نقطه‌ی باء جمع است. این نقطه‌ی بسیطی است که همه اشیا در این نقطه، چنانچه کلمه «ما فی السموات و الارض» همه موجودات را شامل می‌شود. حال اگر کسی از خود رست و به دایره‌ی ملکوت سبحانی پیوست خود را را احاطه حق متعال و وجود خود را زیر نظر و سلطه نقطه باء مشاهده نماید.»^۱

چنانچه از عبارات فوق به خوبی پیداست، ملاصدرا با بسط و گسترش کلام حضرت امیر علیه السلام، قاعده‌ای فراگیر و جهان‌شمول را برای تمام هستی تحت اراده و سیطره نقطه تحت باء یا همان نقطه سیال بیان می‌کند. همانطور که پیداست این کلام

تا حدود بسیار زیادی به مفاهیم «عقل اول» و «حقیقت محمدیه» نزدیک است؛ تا آنجا که می‌توان تمامی این مفاهیم را در عبارتی کلی جمع کرد و نام «ولایت» بر آن نهاد.

احمد ار بگشاید آن پر جلیل	تا ابد بیهوش ماند جبرئیل
چنان گذشت احمد ز سدره مرصّدش	وز مقام جبرئیل و از حدّش
گفت او را هین پیر اندر پیم	گفت رور و من حریف تو نیم
بنا گفت اما، پیا ای پرده‌سوز	من به اوج خود نرفتسم هنوز
گفت بیرو زین دای خوش‌فرّ من	گر ز نم پری بسوزد پرّ من
حیرت اندر حیرت مد این قصص	بیهوشی خاصگان اندر اخص ^۱

همچنین امام خمینی در ضمن عباراتی می‌نویسد:

«روایتی هست از حضرت امیر - سلام‌الله‌علیه - که انا نقطه‌التي تحت الباء
اگر این وارد شده باشد، تعبیرش این است که «باء» به معنای ظهور مطلق
است. تعین اول، عبارت از «مقام ولایت» است. ممکن است مقصود امیر
این باشد که مقام ولایت، به معنای «ولایت»، ولایت کلی، این تعین
اول است. «اسم» تجلی مطلق است، ولی تعین «ولایت احمدی علوی
است».^۲

پس ممکنات در اطوار وجودی حضرات مقدسه معصومین علیهم‌السلام است و در
سیر استکمالی خود دوباره به ایشان باز خواهد گشت. در اولین مرتبه نخستین شأن
آفرینش و در ابتدای قوس نزول آنها ایستاده‌اند و در نهایت کماله و آخر قوس صعود
نیز همانان مشاهده می‌شوند.

اول قوس نزول، آخر قوس صعود نیست کسی جز علیّ ناد علیاً علیاً یا علی

۱. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۸۰۴ تا ۳۷۹۹.

۲. مقالات عرفانی، ج ۵ ص ۳۷۴ به بعد؛ و امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۵۷.

سرّ کاف و نون، سرّ وجودی آنهاست و معمای خلقت با پرتوافکنی چراغ و مشکات و مصباح حضرت ایشان حل شد.

«انما مثلي بينكم كمثل السراج في الظلمه يستضيء به من و لجهها»^۱

همانا حکایت من در میان شما، مثل چراغی درخشنده در تاریکی است که هر کس به آن روی آورد از نورش بهره مند می گردد.

در یک نگاه کلی و بر اساس ولایت تکوینی، کل خلقت به واسطه لطف عام الهی به سوی استکمال در حرکت است. هر موجودی در نهان و ناپیدای وجودش و در سویدای پیشرفت کمال خود رهسپار است و همان گونه که از عالم پاک و بالا به پایین آمد و تعالی و عروج را به خود گرفت و در قالب حس و ماده قرار یافت، در عروجی ذاتی و ولایتی به اصل خود باز می گردد. تمام این مراحل در نزد اهل معرفت به قوس صعود و معرفت منتهی است. یعنی ابتدای خلقتش مصباح ازلی ولایت بود که به واسطه روغن مبارک حدیث مشتعل گردید و انتهایش نیز همان مصباح ابدی است. و کسی که توانست در این اول صعود به کمک ولایت تمام مسیر را طی نماید و به نقطه اول و آخر مراجعت نماید در آفاقی و انفسی خود را در اطوار وجودی معصوم به پایان رساند، او انسان کامل است. این بحث در میان عرفای مسلمان خصوصاً عرفای پاک شیعه جایگاه گسترده ای دارد. از جمله شیخ محمود شبستری در کتاب گلشن راز بحث نسبتاً مفصّلی دارد که سالخان متعددی همچون لاهیجی و اردبیلی نیز بر آن شرح زده اند. او سرانجام در یک کلام کل مطلب را یکجا می آورد:

بدان اول که تا چون گشت موجود که تا انسان کامل گشت مقصود^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

۲. شبستری، شیخ محمود، مجموعه آثار، به اهتمام صمد موحد، تهران، طهوری، ۱۳۷۱، ص ۷۹.

آنچه آورده شد تنها خلاصه‌ای بود از چگونگی خلقت با سبب واسطه فیض حضرت رسول اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ ؛ هر چند که کوچکترین و نهان‌ترین امر هستی اگر چه در قاعده سبب قرار می‌گیرد و با وسایل و واسطه‌های فیض جاری می‌شود، اما تمامی این وسایل و وسایط در طول قدرت و اراده و مشیت حق در جریان است. این است که عرفا گفته‌اند: لا مؤثر فی الوجود إلا الله

www.ketab.ir